



۲	مقدمه .....
۲	بررسی تصویر نهم: .....
۲	اشکال اول (اشکال مرحوم تبریزی): .....
۳	اشکال دوم (اشکال مرحوم کمپانی): .....
۳	تصویر دهم: .....
۳	بررسی تصویر دهم: .....
۳	تصویر یازدهم: .....
۴	بررسی تصویر یازدهم: .....
۴	تصویر دوازدهم: .....
۴	بررسی تصویر دوازدهم: .....
۵	بررسی تصاویر دوازده گانه از حیث اشکالِ ثبوتی و اثباتی: .....
۵	چند نکته: .....
۷	تصویر سیزدهم (مختار استاد): .....



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

در بحث از تصویرهای گوناگون از واجب کفایی، به نهمین تصویر که نظریه مرحوم نائینی و خوبی است رسیدیم و از آن به عنوان صرف الوجود یاد کردیم. گفته شد، همان طور که در متعلق تکالیف، گاهی صرف الوجود مطلوب می شود، در مکلف هم گاه صرف الوجود مخاطب قرار می گیرد و منظور از صرف الوجود، وجود ناقض عدم است که منطبق بر اولین فرد آن وجود می شود. آنکه مقابل عدم شیء است، اولین وجود شیء است. زید نیست بلکه وجود زید در اولین لحظه، ناقض عدم زید می گردد. یا اولین لحظه ای که قیام تحقق پیدا کرد، صرف الوجود قیام محقق می شود. در اینجا می گوئیم صرف الوجود مکلف، مخاطب به این حکم است. این صرف الوجود، با اولین نفری که قیام به این امر کرد، محقق می شود؛ مانند اولین نفری که دفن را شروع کرد. این، صرف الوجود مکلف به این تکلیف به شمار می آید. این نظریه، کلام این دو بزرگوار در باب واجب کفایی است که از آن به عنوان تصویر نهم یاد نمودیم.

## بررسی تصویر نهم

### اشکال اول (اشکال مرحوم تبریزی)

در جلسه قبل عنوان کردیم که از جمله منتقدین تصویر نهم، مرحوم تبریزی بودند که ایراد ایشان این بود که کلام این دو بزرگوار در باب واجب کفایی، مستلزم آن است که به طور کلی واجبات کفایی، بر اولین نفری که قیام کند واجب است و اصلاً شامل دیگر مکلفین نمی شود؛ چون فی علم الله معلوم است که چه کسی قرار است اولین نفری باشد که قیام کند و اصلاً این خطاب شامل دیگران، نشود. لازمه صرف الوجود انطباق بر اولین وجود است و اصلاً این یک قاعده فلسفی است؛ توضیح اینکه، صرف الوجود چیزی با اولین وجود محقق می شود و همیشه عنوان صرف الوجود منطبق و مصداق بر اولین وجود می گردد. این معنایش این است که کل واجبات کفاییه که متوجه صرف الوجود است؛ در واقع متوجه بر اولین وجود و اولین مکلف است و نه باقی مکلفین و این اگرچه معقول بوده؛ ولی البته خلاف ظاهر خطابات مختلفی است که از سوی شارع بیان شده است. مولی، وقتی امر به دفن میت و امر به معروف می نماید، ظاهرش آن است که خطاب برای همه است؛ نه اینکه برای اولین نفر باشد؛ به عبارت دیگر، خطاب متوجه همه است در حالی که چنانچه



خطاب به صرف الوجود باشد، معنایش آن است که تنها، اولین نفر مخاطب و مکلف به آن است و لااقل این فرمایش، خلاف ظاهر است.

## اشکال دوم (اشکال مرحوم کمپانی)

اشکال دیگری نیز از سوی مرحوم کمپانی مطرح شده است که دیگر متعرض آن نمی‌شویم. ایشان در نه‌ایه‌الدرایه، اشکال فلسفی جدی متوجه کلام این دو بزرگوار نموده است که آن اشکال، وارد نیست؛ به جهت اینکه ایشان معتقد به عدم معقولیت صرف الوجود است و حال اینکه از نظر ما معقول است. تفسیر کلام ایشان را در نه‌ایه‌الدرایه ملاحظه خواهید نمود. حضرت آقای وحید نیز، در تقریراتشان، به آن جواب داده‌اند و همان جوابی که آقای وحید داده‌اند مکفی و البته درست است و با وجود فرمایش آقای وحید بحث بیشتر در این مقوله ضرورتی ندارد.

## تصویر دهم

تصویر دهم، تصویری است که از آقای بروجردی نقل شده است. ایشان می‌فرمایند: تفاوت عینی و کفایی در این است که در عینی، صدور از مکلف خاص، شرط تکلیف است؛ اما در کفایی، صدور از مکلف خاص مطلوب نیست؛ بلکه آنچه مطلوب است، اصل فعل است؛ اما اینکه چه وقت، مهم نیست.

## بررسی تصویر دهم

این کلام مرحوم بروجردی مطلب درستی است؛ اما البته چیزی را حل نمی‌کند. اینکه صدور از مکلف خاص مطلوب نیست، همه قبول دارند و اصلاً خصوصیت واجب کفایی است؛ ولی مسئله این است که چگونه خطاب برای عموم آمده است و در عین حال با انجام یک نفر نیز، تکلیف از باقی ساقط می‌گردد. این را باید حل نمود.

## تصویر یازدهم

تصویر یازدهم، تصویری است که آقای ایروانی بیان کرده است. ایشان می‌فرماید: تفاوت عینی و کفایی در موضوع تکلیف است. در واجب کفایی موضوع و متعلق تکلیف، قید دارد و قیدش هم این طور است که وقتی می‌فرماید: غَسِّلِ المیت، یا دَفِّنِ المیت، موضوع، الْمِيتُ الَّذِي لَمْ يُغَسَّلْ و لَمْ يُدْفَنْ است؛ میتی که غسل و دفن نشده است. این که باشد،



همین مقدار که اولی انجام داد، دیگری مخاطب این نیست. متعلق قید دارد و قید در متعلق است. این کلامی است که مرحوم ایروانی بیان کرده است.

## بررسی تصویر یازدهم

این بیان هم خلاف ظاهر ادله است؛ چون معنایش این است که خطاب از اول ناظر به فرد معینی است و باقی را نمی‌گیرد؛ درحالی‌که ظهورِ خطاب، عموم است.

## تصویر دوازدهم

وجه دوازدهم، کلامی است که مرحوم شهید صدر بیان فرموده‌اند. ایشان می‌فرمایند: واجب کفایی این است که خطاب می‌کند به یک شخص، استغراقی است و منحل می‌شود؛ ولی به هر کسی می‌گوید که یا شما و یا او این را دفن کند. ایشان سؤال می‌کند! مگر می‌شود به شخص معینی بگوییم که تو یا او عمل بکن. او که دیگر دست من نیست. ایشان می‌گوید که جامع بین اختیاری و غیر اختیاری، اختیاری است. درست است که مولی نمی‌تواند به شما خطاب کند که او این کار را بکند و این محال است و او چه ربطی به شما دارد و این البته معقول نیست؛ ولی می‌تواند که به شما خطاب کند که شما یا او عمل کنید. چرا؟ برای اینکه جامع بین اختیاری و غیر اختیاری، اختیاری است. این هم تصویری است که مرحوم شهید صدر روی این تکیه کرده و تا آخر نیز، بر این فرض ایستاده‌اند.

## بررسی تصویر دوازدهم

این کلام اگرچه که از لحاظ عقلی و فلسفی معقول است؛ ولی فی‌الواقع، دلیل این را نمی‌گوید و خلاف ظاهر دلیل است. آیا دلیل در اینجا به هر نفر می‌گوید که خود شما یا او این کار را انجام دهید؟ این خلاف ظاهر است. انحلالی که پیدا می‌کند به تکلیف خود شخص ناظر است؛ نه اینکه شما یا او. قطعاً این تصویر با ظهورات سازگار نیست. این مجموع دوازده تصویری است که ما در اینجا آوردیم.



## بررسی تصاویر دوازده گانه از حیث اشکال ثبوتی و اثباتی

در بررسی های فوق، ما و دیگران، تعدادی از این تصاویر را اشکال ثبوتی کردیم و گفتیم که ثبوتاً معقول نیست. برخی را نیز، اثباتاً نقد نمودیم. حال باید دید تصاویری را که اثباتاً دارای ایراد است؛ اما ثبوتاً مانعی ندارد چه ملاحظه ای می توان داشت. چند تصویر است که از نظر ما اشکال ثبوتی نداشته که این ها را در جمع بندی پایانی عرض خواهم نمود. چند تصویر است که دارای اشکال ثبوتی است و کنار گذاشته می شود.

تعدادی از تصاویر نیز، اشکال ثبوتی نداشتند که عبارت بودند از:

۱- تصویری که تکلیف را متوجه أحدِ مردد می دانست. ما گفتیم که توجیه تکلیف به یکیِ مردد مانعی نداشته و ثبوتاً اشکال و مانعی ندارد.

۲- تصویر صاحب کفایه که می گفت: نوع وجود نوعی است که به همه تعلق می گیرد، استغراقی است ولی یسقط بفعل بعض. این نیز مانعی ندارد.

۳- تصویر استغراقی به نحو وجوبات مشروطه است که دارای اشکال نیست.

۴- تصویر صرف الوجود؛ که از نظر ما به لحاظ عقلی مانعی ندارد.

۵- دو، سه تصویر اخیر هم مانعی از لحاظ اثباتی ندارد و لذا آن أحدِ لامعین و آن عموم استغراقی به نحو وجوبات مشروطه یا به نحو صاحب کفایه یا بحث صرف الوجود و بعض دیگر مانند فرمایش آقای صدر، این ها دارای اشکال اثباتی است و اشکال ثبوتی ندارد. صرفاً یکی، دو تصویر، اشکال ثبوتی دارد که باید گذاشت کنار و الا باقی از نظر ثبوتی قابل قبول هستند. حال باید دید که کدام یک از تصرفات، خلاف ظاهر اولی است. این نکته بسیار مهمی است.

مسیر بحث این است: دو سه تصویر است که مشکل ثبوتی دارد که آن ها قطعاً قابل دفاع نبوده و کنار گذاشته می شوند. باقی، اشکال ثبوتی نداشته و هریک از آن ها را در تصویر واجب کفایی می توان قبول نمود. عمده بحث در این است که به لحاظ اثباتی کدام یک از این ها قابل دفاع و پذیرش هستند.

### چند نکته

نکته اول: ظاهر غالب ادله واجبات کفایه، خطاب عموم است و ظاهر عموم نیز، استغراق است؛ بنابراین، آن تصویری که می گوید مخاطب أحدِ مردد است، خلاف ظاهر بوده و کنار می رود.

نکته دوم: دلیلی که مخاطب را مجموع من حیث المجموع می داند خلاف ظاهر بوده و کنار گذاشته می شود.



نکته سوم: دلیل صرف الوجود است نیز، به جهت ظهور عموم و استغراق کنار گذاشته می‌شود  
نکته چهارم: استغراق ظهور در این دارد که هر فردی خود، طرف خطاب است و نه! دیگری؛ پس آنچه مرحوم شهید  
صدر می‌گفت نیز، خلاف ظاهر است؛ چون اولاً استغراق، ظهور در عموم است و ظهور، عموم در استغراق دارد و  
استغراق هم که شد انحلال دارد. هر کسی نیز، نسبت به محدوده خودش انحلال پیدا می‌کند.

با آنچه گفته شد، چهار، پنج تصویر؛ از جمله تصاویری که ممکن است اشکال ثبوتی داشته باشند کنار رفتند. تصویر  
یکی معین، خلاف این ظهورات است. تصویر یکی مردد، خلاف این ظهورات است و تصویری که قائل به آن است که  
تکلیف کفایی، اصلاً مخاطب ندارد نیز، خلاف این ظهورات است. مجموع نیز خلاف ظاهر است. ظاهر، استغراق است.  
ملاحظه کردیم که پنج، شش تصویر، به خاطر عموم و استغراق که ظهور کلام است کنار رفت. دو، سه تصویری که آقای  
بروجردی و ایروانی در آن، قید را در مکلف به می‌آوردند، آن هم در دلیل نیست و خلاف ظاهر دلیل است. دلیل که  
نیامده است مکلف به را محدود کند. دلیل گفته است: دَفْنِ الموتی، اینکه چه می‌تی، قیدی به آن نزده است. اینکه ما  
متعلق را محدود کنیم آن هم خلاف ظهور اطلاق متعلق است که دَفْنِ المیت یا غَسْلِ المیت. یا آمروا بالمعروف و إنه عن  
المنکر می‌گوید. این مطلق است و لذا آن دو، سه تصویر نیز، کنار می‌رود. تا به الان مجموعاً، هفت، هشت مورد از این  
تصاویر با ظهوری که وجود دارد کنار می‌رود. آنچه که باقی می‌ماند، دو تصویر است با این ظهورات. یکی  
تصویر وجوبات مشروطه است که می‌گوید: مستغرق است، منحل می‌شود، هزار وجوب دارد، فقط وجوبش مشروط  
است. واجب است بر شما در صورتی که دیگران نیاورند و یکی هم تصویر صاحب کفایه است که قائل به نوعی وجوب  
است که یسقط بفعل دیگری. نسبت به تصویر صاحب کفایه نیز، اینکه چه نوع وجوبی است که یسقط بفعل الغير،  
وجهش را ایشان بیان نکرده‌اند. این نکته‌ای دارد که به احتمال قوی، به همان مشروطیت برمی‌گردد که همان تصویر  
وجوبات مشروطه است. به این ترتیب، به وجوبات مشروطه می‌رسیم. دقت کنید! کلام ما این است که ظهور در عموم و  
استغراق، پنج، شش وجه را کنار می‌گذارد؛ توضیح اینکه ظهور متعلق، به جهت اینکه قید ندارد دو، سه وجه را  
کنار می‌گذارد. تنها تصویر صاحب کفایه و مشهور که می‌گویند وجوبات مشروطه است، باقی می‌ماند. وجه صاحب  
کفایه، نکته را بیان نمی‌کند بلکه تنها عنوان می‌کند که یک نوع وجوبی است که یسقط بفعل الغير و وجه آن را نمی‌گوید.  
ما می‌گوییم که وجهش همان وجوب مشروط است. پس با این استقراء و تقسیمی که انجام دادیم، تنها همان تصویر  
وجوبات مشروطه که در ترتیبی که ما در اینجا گفتیم تصویر ششم است، باقی می‌ماند. تنها، یک اشکال به آن وارد بود  
که ما در نظر داریم که آن اشکال را در اینجا دفع نماییم. وجوبات مشروطه می‌گوید که ما در اینجا باید از یک ظهور  
دست برداریم و الا می‌گوییم که متعلق، مطلق بوده و ظهور خطاب به همه و عموم است، استغراق است، همه ظهورات را



می‌گیریم فقط هر وجوبی در عینی مطلق است و در کفایی مشروط به این است که دیگری نیاورد. این حداقل تصرفی است که ما باید در اینجا انجام دهیم و چاره‌ای از این باب، نداریم. این قرینه عقلیه و لَبَّیه دارد که این اطلاق را مقید می‌کند. تنها یک اشکال داشت و آن عبارت از آن بود که اگر همه مکلفین این واجب را با یکدیگر بیاورند، اینجا دیگر مصداق تکلیف نیست؛ چون قید تکلیف این بود که إذا لم یأت به الآخرون. حال جایی که عده‌ای آوردند، دیگران نیز، آورده‌اند؛ پس باید بگوییم که هیچ‌کدام از آن‌ها، تکلیف را عمل نکرده‌اند.

## تصویر سیزدهم (مختار استاد)

حل مسئله واجب کفایی که البته در قالب تصویر سیزدهم قابل طرح هست آن است که بگوییم، شرط این است که این بر شما واجب است اگر دیگران قبل از شما این تکلیف را نیاورند. یک کلمه «قبل»، همه مشکل را حل می‌کند. نمی‌گویید که بر شما واجب است اگر دیگران نیاورند؛ بلکه می‌گویید، بر شما واجب است اگر قبل از شما کسی نیاورد. حال یا مقصود این است که هیچ‌کس نیاورد یا اگر می‌آورند با هم بیاورند. مشکل این‌طور، رفع می‌شود. در صورتی که با هم بیاورند، باز هم مصداق تکلیف است. فقط آنجا که قبل شما کسی بیاورد مصداق تکلیف نیست. راهی که در همه تصاویر قبل می‌رفتیم، خلاف ظاهر بود. ما می‌گوییم: نکته‌ای است که کسی تا به اکنون متعرض آن نشده است؛ اما به نظر ما، راحت‌ترین راهی است که همه ظهورات را حفظ می‌کند و تنها، به هر وجوبی یک قید می‌زند که این دیگر، لابد منه است. این کمترین مشکل در این قید زدن به یک وجوب است. کمترین مشکل این است که یک قید به وجوب بزنند و بگویند که آقا این مجموع می‌گوید یا مکلف نیست و یا أحد است. این‌ها خیلی خلاف ظهورش بالاست؛ اما کلام ما این است که واجبات کفاییه مانند واجبات عینی، همه را می‌گیرد و فقط به هر کسی می‌گوید که شما مکلفی در صورتی که قبل شما کسی به این تکلیف، اقدام نکرده باشد. همین یک قید را دارد. ما با آن وجوبات مشروط تصویر ششم فرقان این است که معتقدیم، وجوبات مشروطه، قیدش، إذا لم یأت به آخر قبله، است. این تصویر سیزدهم و آخرین تصویری که البته صحیح هست، همین تصویر است. نکته‌اش نیز، آن است که واقعاً عرفی است. واجبات کفاییه که نیامده که صرف‌الوجود بگوید، به یک نفر بگوید یا مجموع را مورد خطاب قرار دهد؛ بلکه به همه می‌گوید و اصلاً لطافتش در این است که همه در قبال این امر مسئول باشند و احساس تکلیف نمایند. تنها، چون متعلق و غرض قابل تکرار نیست، یک قید به حکم خورده است و می‌گوید شما مکلفید، مشروط به اینکه قبل شما کسی این تکلیف را نیاورده باشد و چنانچه قبل شما کسی آورد از شما ساقط است. این تصویر سیزدهم است که واجبات متعدده انحلالی مشروط، اما نه مشروط به اینکه لم یأت به آخر فقط؛ بلکه لم یأت به آخر قبلک؛ تا آنجا که دفعه‌تاً نیز، می‌آورند را هم بگیرد. ما



میگوییم وجوبات استغراقی متعدد انحلالی است ولی چون می‌دانیم که غرض یکی است یا قابل تکرار نیست می‌گوییم این وجوب، قید خورده است؛ اما اینکه بیاییم بگوییم که نه! اصلاً اینجا مکلف نیست، این خلاف ظهور و دیگر ادله‌ای است که مکلف آورده است. این تصویر سیزدهم است که به نظر ما از یکسو، مشکل ثبوتی ندارد و از سوی دیگر، مشکلات اثباتی که در بقیه بود، در اینجا نیست. این اقل محذورا از همه است و عرفیت هم دارد. اینکه بگوییم خطاب واجب کفایی به صرف الوجود است اصلاً کسی به ذهنش نمی‌آید؛ ولی می‌گوییم که به همه خطاب کرده است منتهی، چون تکرار پذیر نیست، هر کسی مشروط به این است که دیگری قبل‌ترش نیاورده باشد. این حرف جدیدی است و به نظرم بهترین تصویر در واجب کفایی همین تصویر است که متفاوت با آن چیزی است که دیگران، فرموده‌اند. خلاصه عرض ما این است که بر تصویر سیزدهم، هیچ اشکالی وارد نیست. چه به لحاظ ثبوتی و چه اثباتی. تمام نکته نیز، در یک کلمه «قبل» بود که ما اضافه کرده و مشکل را حل نمودیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.